بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 17 دی 1396.

من در مورد روایت سکونی خب یک سری بحث ها را در کلمات آقایان هست درز گرفته بودم که مطرح نکنم ولی یک عبارتی در حدائق دیدم چون این عبارت را دیدم بعدا در کلمات اقایان دیگر تکرار شده است و دنبالش گرفته شده است و بررسی کافی نشده است به نظرم رسید این عبارت را یک مقداری در موردش صحبت کنیم بد نیست. در حدائق روایت های روایت زراره و روایتی که به نام مجمع البیان طبرسی هست که فوّض علی النسائ الطهر و فلان و قال الصادق و اینها را که ذکر می کند بعدش روایت سکونی را می آورد و امثال اینها بعد می گوید که روایت سکونی این معارض است بالاصح عددا

چیز بالاکثر عددا و اصح سندا و اوضح دلالتا فالیحمل فیجب حملها علی المتهمه کما ذکره الشیخ. یک همچین عبارتی در کلام صاحب حدائق دارد که در کبائر هم همین عبارت را مثل اینکه یک کلمه اش را نیاورده است ولی آورده است و در کلمات بعدی ها هم این عبارت ذکر شده است. خب این جا ایشان تعبیر می کند این روایت معارض است با سایر روایات خب اصلا بحث معارضه اینجا مطرح نیست اینجا عام و خاص هستند و خاص مقدم است بر عام به خصوص این عام و خاصی که اینجا هست. من این اوضح و دلالتا اصلا نفهمیدم که چطور می گوید روایت های دیگر اوضح و دلالتا است. اوضح و دلالتا یک روایت خاص را عام را نبست به خاص ما بگوییم اوضح و دلالتا یعنی چه. روایتی که می گوید عرض کنم العده روایت صحیحه زراره شمولش نسبت به این مورد خاصی که روایت سکونی ناظر هست به عموم است. این را ما روایت سکونی را بگوییم که معارض است با روایتی که اوضح دلالتا هست یعنی ه اصلا این هیچ متوجه نشدم که اوضح دلالتا مثلا ایشان چطور خیلی واضح است که خاص نسبت به خصوصش اوضح و دلالتا است. به خصوص این خاصی که در ما نحن فیه داریم. به طوری که در ما نحن فیه این که اصلا روایت زراره نسبت به این فرض روایت سکونی شامل هست یا نیست خیلی از اقایان می گویند که انصراف دارد. میرزای قمی می گوید که انصراف دارد دیگران خیلی هایشان می گویند که فرد متهمه را شامل شدنش اینها انصراف دارد. خود مرحوم چیز در مسالک این مطلب را دیگر و لا بعث به مع التهمه و ان ضعف مأخذه کأنه می خواهد بگوید ولو مأخذ این قول کأنه یعنی روایت سکونی را هم نداشتیم آن روایت اصلی زراره شامل مورد روایت سکونی نمی شود. این انصراف داشتن خیلی ها قائل به انصراف این شده اند. میرزای قمی هست که قائل به انصراف شده است. و اگر جامع الشتات هست لکن چون مطلقات منصرف نمی شود به چنین فردی می گوید روایت سکونی را می گوید متروک است به آن عمل نکرده اند قائل به آن شاذ است و لکن چون مطلقات منصرف نمی شود به چنین فردی. می گوید مطلقات منصرف نمی شود. خب ما این را قبول نداریم که مطلقات به فرد نادر منصرف نمی شود و این را شامل نمی شود. ولی در اینکه یک فرد نادری هست خیلی هم نادر هست تردیدی نیست. اینکه ما به قرینه روایت سکونی تصرّف کنیم در روایت زراره و تخصیصش بزنیم خیلی تخصیص راحتی است. یعنی از روشن ترین مصادیق جمع عرفی این است که یک فرد بسیار نادر را از تحت دلیل خارج کنیم. خب این که خیلی واضح است. بعد اوضح دلالتا یعنی چه من متوجه نشدم که مرحوم صاحب حدائق چطور ذکر می کند. روی همین جهت مرحوم آقای خوانساری اصحّ سندا و اکثر عددا را آورده اند اوضح دلالتا را حذف کرده اند چون واضح بوده است که اوضح دلالتا نیست و آن را حذف کرده اند ولی بحث اصحّ سندا و اوضح دلالتا را آورده اند. ولی عرض میکنم که وقتی دو روایت جمع عرفی داشته باشد دیگر بحث اصحّ سندا و این جور بحث ها مطرح نیست. بحث اصحّ سندا و اینها جایی است که بین روایات تعارض مستقر باشد. و با جمع عرفی که تعارض مستقر نیست. این یک مطلب. حالا فرض کنیم که این مطلب اینها تعارض داشته باشند. ببینیم این مطلبی که صاحب حدائق فرموده اند چقدر درست است. ایشان می گوید که روایت معارض با روایت سکونی اکثر عددا هست. روایت هایی که ایشان آورده است یکی روایت زراره است خب بله آن هم یک روایت بیشتر ما از زراره ند =اریم. نقل های مختلفی که از زراره است ولو یک طریق حسن دارد یک طریق های مختلف همه اش یک روایت است. در بعضی از نقل هایش یک اضافه و کم دارد یک روایت زراره بیشتر نیست. روایتی که مال مجمع البیان بود که ما مفصل بحث کردیم که اصلا مجمع البیان روایت نیست. یعنی روایت امام صادق نیست. فوقش این است که از عبارت مرحوم علی بن ابراهیم در تفسیر ما استفاده کنیم که اصلش منقول است و ماخوذ از روایات است. اینکه از غیر روایت زراره اخذ شده باشد معلوم نیست. ممکن است به استناد همین روایت زراره آن عبارت را آورده باشد. پس اینکه قول زن در اینجا تصدیق می شود آن چیزی که اقایان نقل کرده اند تنها روایت زراره است. این هم روایت سکونی است می گوید اکثر عددا یعنی چه این معلوم نیست. بله یک سری روایت های دیگری بعضی ها نقل کرده اند که بعدا بحث می کنیم که ان المرأه مصدّقات علی نفسها امثال اینها در مستند مرحوم نراقی و اینها هست که بحثش را بعدا

مرحوم صاحب حدائق اینها را نیاورده است. آن که صاحب حدائق آورده است فقط روایت زراره است از آن طرف و روایت مجمع البیان است این دو تا از این طرف هم روایت سکونی اورده است و مرسله صدوق. حالا اگر بخواهیم مرسلات را هم حساب کنیم مرسله صدوق این هم می شود دو تا آن هم می شود دو تا. حالا عرض کنم مرسله صدوق اینکه دقیقا حتما همان روایت سکونی باشد معلوم نیست. ممکن است مرسله چیز روایت جعفریات باشد که غیر از روایت سکونی است. حالا در اصل در یک مجلسی امام صادق فرموده باشند ان یک بحث دیگر است. پس بنابراین اکثر عددا هیچ روشن نیست. عرض کردم اگر تازه بخواهیم اکثر عددا بگوییم روایت سکونی عددش بیشتر است. چون یکی خود روایت سکونی است. یکی جعفریات است یکی مرسل صدوق است. این سه تا. آن روایات فقط روایت زراره است فوقش این است که یک مرسلی از مجمع البیان شما بتوانید اضافه کنید که عرض کردیم آن هم معلوم نیست که چیز دیگری غیر از اینها ب اشد. پس اکثر عددا این که بگوییم روایت سکونی معارض با اکثر عددا هست درست نیست.

سؤال:

پاسخ: نه آنها یک بحث های دیگر است. آن بحث این است که احیانا شاهد می تواند زن باشد در بعضی از موارد. بحث ما بحث دیگری است اینجا. آن هم توجه فرمایید آن که در بحث شاهد هست جایی است که زن عادل باشد و کارهای شرایط بیّنه وجود داشته باشد. در بحث ما نحن فیه عدالت معتبر نیست. این که اینجا هست عرض کنم خدمت شما که قول زن

زن بما هو هو. منهای آن بحث های شهادت و امثال اینها آنها ربطی به این بحث ندارد.

سؤال:

پاسخ: جعفریات که راوی اش کسی دیگر است. نه می خواهم بگویم متنش فرق د ارد. یک متن دیگر است. ولو چیزش هست متنش متفاوت است. نمی توانیم نقل به معنای آن چنانی بگیریم. عرض کردم خیلی روی مرسله صدوق تکیه نمی خواهیم بکنیم. می گویم فوقش اگر مرسلات را بخواهیم چیز کنیم اگر این که گفتم چیزش به خاطر همین بود که اگر بخواهیم اکثر عددا بگوییم اگر این طرف را اکثر عددا نگیریم چیز تر نیست آن طرف قطعا اکثر عددا نیست. و اینا صغرویّا ایشان می گوید اکثر عددا روایت های معارض با روایت سکونی هستند. این یک نکته. نکته دوم اینکه اصلا اکثر عددا جزو مرجّحات هست یا نیست. در مرجّحات یکی از مرجّحات شهرت شمرده شده است که بنا بر تحقیق شهرت بما هو هو خودش چیز نیست جزو مرجحات نیست.شهرت بما انّه موجب به قطع به صدور روایات می شود آن مرجّح است. یعنی روایت مقطوع الصدور بر روایت مظنون الصدور مقدم است. تا یک روایت مقدار روایت هایش به قدری نباشد که قطع به صدورش بیاورد آن مقدم نمی شود و اینجا در حدی نیست که قطع به صدور این یکی حاصل شده باشد. اکثر عددا فرض کنید که یکی سه تا باشد و یکی دو تا باشد قطع به صدور سه تا حاصل نمی شود. بنابراین این بحث اکثر عددا کبرویّا هم درست نیست. بله اگر کسی قائل به تعدّی از مرجّحات منصوصه به مرجّحات غیر منصوصه باشد ان یک بیان دیگر است که آن اکثر عددا را می تواند جزو مرجّحات قرار دهد. اصحّ سندا درست است بله همین جور است. روایت سکونی روایتی است به هر حال نسبت به روایت زراره روایت زراره اصحّ سندا است ان درست است و بحثی در آن نیست البته کبرویّا مطلق اصحّ سندا مقدم نیست. ما دلیل نداریم که هر جایی که اصحّ سندا باشد مقدم باشد. در خصوص ما نحن فیه ما بحثی نداریم چون روایت سکونی عامی است و روایت زراره روایت امامی است و روایت امامی بر روایت عامی مقدم است ما این را قبول داریم ولی مطلق اصحّ سندا منشأ تقدیم شود آن هم باید بازگشت دهیم به اوصاف راوی که بنا بر تحقیق اوصاف راوی جزو مرجّحات روایی نیست و مرجّحات حکم یکی از حاکم به حاکم دیگر است. اوصاف راوی از این جهت تقدیم می شود. ولی در خصوص ما نحن فیه اصحّ سندا درست است. ان هم تعبیر اصحّ سندا بگوییم این راوی اش عامی است یا لا اقل امامی بودنش احراز نشده است با روایت امامی قابلیّت تعارض ندارد. ولی عمده قضیه همان است که عرض کردم اصلا تعارض ندارند که به این بحث ها کشیده شود. مرحوم صاحب حدائق بعد از اینکه این سه اشکال را مطرح می کند که معارض به اکثر عددا اصحّ سندا اوضح دلالتا هست می گوید پس باید این را حمل بر متهمه کنیم کما ذکره الشیخ. این چه ارتباطی به قبل دارد من نفهمیدم

سؤال:

پاسخ: نه آن که دال نیست اصلا وجهی ندارد. دال اصلا چطوری

اصلا کسی توهم این دلالت هم نکرده است. چیزی باشد که کسی توهم کند که قول زن حجت است. آن که هست در یک مورد خاصی قول زن حجت ندانسته است. این مورد خاص را عرض کنم در این مورد خاص قول زن حجت دانسته نشده است. حالا در این معنایش این است که کلا حجت نیست این که خب وجهی ندارد. بعد می گوید که باید نتیجه این تعارض این است که باید مل شود بر متهمه. می گوید حمل بر متهمه شود مشکلات حل می شود. چون علی أیّ تقدیر خاص و عام است. متهمه یک قدری اوسع می کند این روایت را. این برداشت این روایت این که این روایت در یک مورد خیلی خاص است ما متهمه یک مقداری مرحوم شیخ این جوری که توضیح ما قبلا عرض کردیم که اگر کلام مرحوم شیخ را بپذیریم یک مقداری از مورد روایت توسعه داده ایم. گفتیم روایت این مورد خاص خصوصیت نداشته است. مطلق متهمه بودن کافی است برای اینکه قول زن از حجّیّت بیفتد و نیاز به استشهاد نصفه من بطانتها داشته باشیم. خب این را در واقع این که حمل به متهمه کرده ند چه تصریحی بر قبل دارد من این را نفهمیدم خیلی کلام کلام خاصی بود و به اصطلاح البته می گویم مرحوم آقای خوانساری که می آورند آن ذیل هایش را دیگر نیاورده اند. فقط همین تعبیر معارض به اکثر عددا و اصحّ سندا را این مقدارش را آورده اند آن قسمت های بعدی اش را ولی در جواهر کل عبارت را آورده است از این جهات هم مناقشه خاصی نکرده است که حالا نتیجه این بحث چیست باید به متهمه حمل شود یا نشود به هر حال من کلام ایشان را خیلی متوجه نشدم.

سؤال:

پاسخ: خب نه چرا یکی می دانند برای چه؟ و نه این در همان حدائق هست؟ ایشان که روایت سکونی را تصریح کرده است حالا عرض کنم خدمت شما که بعضی ها در نهایه المرام فقط مرسل صدوق را آورده است روایت سکونی را را اصلا نیاورده است امثال اینها آنها خب یک حرفی ولی خود ایشان روایت سکونی را آورده است و اشاره کرده است

سؤال:

پاسخ: بله حالا دیگر مثلا یکی لابد گرفته است اینها را. علی أیّ تقدیر مضمونش با روایت سکونی یکی است. این معنایش یکی گرفتن نیست. حالا چه روایت سکونی را تعبیر کنیم چه جعفریات چه امسال اینها اینها همه یک ماجرا را دارند نقل می کنند. این نکته را توجه فرمایید کلام امام صادق را اگر سه تا راوی نقل کنند این می شود سه تا روایت. ما در این بحث هایی که اینجا داریم به اینکه امام صادق علیه السلام چند بار این مطلب را فرموده است نگاه نمی کنیم. به تعداد راویانی که روایت را از امام صادق نقل کرده اند ملاحظه می کنیم. من یک بحثی در مرکز کامپیوتری با رفقا داشتم بحثی ما داشتیم در مورد اینکه پرونده احادیث تشکیل دهیم حدیث واحد را در حدیث واحد یک مسئله ای که وجود دارد این است که ملاک وحدت حدیث چیست. اگر مثلا امام صادق یک مطلب فرمودند چهار راوی روایت را نقل می کنند اینجا چهار روایت باید حساب کنیم یا یک روایت باید حساب کنیم. وحدت مجلس صدور را باید ملاحظه کنیم یک. یک چیزش این است که مثلا وحدت مضمون را در نظر بگیریم. یک مطلبی که امام صادق فرمودند امام باقر هم فرمودند و پیغمبر هم فرمودند وقتی متن یکی است اینها را یکی تلقی کنیم. وحدت مضمون. این یک ملاک. یک ملاک دیگر اینکه وحدت مجلس صدور را در نظر بگیریم اگر پیغمبر مطلبی فرمودند همان مطلب را امام صادق هم فرمودند چون پیغمبر و امام صادق در دو مجلس صادر شده است اینها را دو تا تلقی کنیم.

سؤال:

پاسخ: نقل کردند این یک روایت تلقی شود. یک جور دیگر این است که ملاک را وحدت راوی بگیریم. وقتی راوی متعدد شد این روایت متعدد تلقی شود اینها ملاک هایی است سه چهار ملاک در این بحث هست و اینها فرق دارد. بستگی دارد که ما برای چه هدفی این مطلب را دنبال می کنیم. اگر دنبا تواتر مضمون هستیم وحدت مضمون مهم است یعنی می خواهیم تمام مثلا روایت هایی که نه تواتر یعنی می خواهیم بگوییم که نسبت به این مضمون چند تا مضمون در این باب داریم مثلا. خب آن وحدت مضمون. ولی گاهی اوقات می خواهیم بگوییم که آیا حتما از معصوم صادر شده است یا خیر. هرچه تعداد افرادی که مطلب را نقل می کنند بیشتر باشد در ایجاد تواتر اثر دارد دیگر. مهم این است که راویانش بیشتر هستند یا کمتر هستند امثال اینها. در این بحث هایی که ما اینجا اکثر عددا می خواهیم ملاک قرار دهیم وحدت راوی و تعدد راوی را باید ملاحظه کنیم. چون اینها هر مقدار تعداد راویانی که روایت را نقل می کنند بیشتر باشند احتمال صدور روایت بالاتر می رود. یعنی طریقیت روایت با توجه به تعداد راویانی که روایت را نقل می کنند به او وابسته است. اگر یک روایت را یک راوی نقل کند با اینکه همین روایت را چهار راوی نقل کند خب فرق دارد دیگر.

سؤال:

پاسخ: حالا آنها بحث های دیگر داریم که آیا باید همه طبقات در نظر گرفته شود یا در یک طبقه باید در نظر گرفته شود نمی خواهم الآن وارد تفصیل همه خصوصیات شوم. ولی غرضم این نکته است که این بحثی که اینجا هست بحث مثلا حمله الشیخ آن اگر سه تا روایت داشته باشیم هم مضمون خب یک روایت را معنا کردیم روایت های دیگر را هم می توانیم بگوییم معنایش همین است. آن دیگر از این زاویه دیدی که مورد بحث ما است اینها یک روایت تلقی می شوند. تلقی نمی شوند روایت های متعدد تلقی می شوند. بنابراین اینکه مرحوم صاحب حدائق فرموده است که روایت سکونی معارض با اکثر عددا هست روایت سکونی و روایت جعفریات و روایت فقیه ولو از یک مجلس از امام صادق صادر شده باشند یعنی امام صادق یک مطلبی فرمودند و سه تا راوی مختلف همین مطلب را از امام صادق دارند روایت می کنند این سه تا روایت تلقی می شود نه یک روایت. وحدت مجلس صدور در این بحث مهم نیست. وحدت مجلس ادای روایت. یعنی این دیگر بحث آن مجلسی که امام فرموده است یکی اینکه چند راوی دارند این مطلبی که در یک مجلس صادر شده است را ادا می کنند. این است که مثلا ما در بحث غدیر خم می گوییم غدیر خم متواتر است غدیر خم یک حادثه است ولی پنجاه تا صحابی صد تا صحابی این داستان غدیر خم را که روایت می کنند این داستان می شود داستان متواتر و امثال اینها. و این بحثی که ما نحن فیه هست به اکثر عددا به تعداد راویان باید ملاحظه شود. حالا علی أیّ تقدیر غرض من این است که اصلا اکثر عددا خودش موضوعیت ندارد. عمده اش این است که اکثر عددا باید بازگشت کند به قطع به صدور و این قطع به صدور در جایی که این جور نیست که روایت زراره مقطوع الصدور شود که در مقابلش روایت سکونی از باب روایت مظنون الصدوری که در مقابل روایت مقطوع الصدور صلاحیت معارضه ندارد بتوانیم روایت سکونی را کنار بگذاریم. خب این بحث بحث چیزی ندارد.

خب این یک نکته. نکته دیگری که باز هم در مورد بحث های سابق هست من قبلا آدرس هایی که داده بودم آدرس مسائل منتخبه آقای سیستانی را داده بودم. این مطلب در مرحوم آقای خویی این مطلب را چند جا دارند. ولی مختلف تعبیر کرده اند. تعبیراتشان. در مبانی تکمله المنهاج این موضوع را دارند تعبیرشان این است که در موسوعه امام خویی جلد 41 صفحه 159 عبارتشان این است مسئله 104

المراه تصدّق فی دعواها انّها انّها خلیّ و انّ عدتها قد انقضت و لکنها اذا دعت ذلک و کانت دعواها مخالفتا للعاده الجاریه بین النساء کما اذا دعت انّها حاضت فی شهرٍ واحد ثلاث مرّات فانّها لا تصدق و لکن اذا شهدت النساء من بطانتها ان عادتها کذلک قبلت

که اقای وحید هم در منهاج الصالحین ایشان هم عین همین عبارت را در جلد 3 صفحه 463 آورده اند و مطلب آقای خویی را پذیرفته اند. یک توضیحاتی در مورد این عبارت من بدهم. و تفاوت مطلبی که مرحوم آقای خویی مرقوم داشته اند با عرض ما را هم عرض کنم. ایشان گفته اند در جایی که دعوایش مخالف عادت جاریه بین النساء باشد این تصدیق نمی شود. ما اینمطلب را به این شکل گفتیم ما دلیل نداریم. مخالف مجرّد مخالفت با عادت جاریه للنساء آن که در روایت هست این است که دعوای حداقلی کند. عرض کردم کسی که مثلا زنی اگر دعوا کند که ادعا کند که من در چهل و پنج روز سه بار حیض . این هم مخالف عادات نساء هست ولی حد اقلی نیست. آن مقداری که از عبارت استفاده می شود دعوای حداقلی است. حد اقلی حالا یک مقداری کم و زیادش عرض کردم آن القای خصوصیت می شود. فرض کنید سی روز ادعا نمی کند سی و دو روز ادعا می کند. ولی دیگر تا 45 روز و 60 روز و آنها را دیگر نمی شود ما بپذیریم. این یک نکته. نکته دوم اینکه لحن عبارت آقای خویی این است اذا شهدت النساء من بطانتها انّ عادتها کذلک. قبلت. آن بحثی که دیروز شروع کردم ایشان شهادت را به این زده اند که باید عادتش اینگونه باشد. یعنی کانه در تمام

البته قبلا هم عرض کردم که ما هم که می گوییم فی کلّ شهرٍ مرادمان

این که معمولا چنین است آن مقدار قطعا اگر چنین شهادتی را بدهند این روایت را شامل می شود. فی کلّ شهرٍ به ان معنا لازم نیست ولی آقای خویی تعبیر می کنند که اذا شهدت النساء من بطانتها انّ عادتها کذلک. به شهادت عادت باید بدهند. همان بحثی است که ما دیروز محل بحثمان هست آقای خویی فتوایشان این است. اصل این مطلب را آقای خویی در منهاج الصالحین جلد 2 صفحه 297 اصلا مطرح نکرده اند گفته اند که قول زن تصدیق می شود و هیچ توضیح جلد 2 صفحه 297 در کتاب الطلاق است. گفته اند قول زن قبول می شود و پذیرفته می شود و در منهاج الصالحین اقای حکیم هم این مطلب نیامده است که این قید صورت خاص را استثنا کند. عرض کردم که این صورت خیلی صورت خاصی بوده است اصلا به ذهن آقای خویی آنجا خطور نکرده است که این استثنا را بزنند. این استثنای این صورت خاص در کتاب طلاق مطرح کرده اند که اگر زن ادعا کند که از عده پاک شده است و امثال اینها قولش مسموع است هیچ استثنا نکرده اند که اذا کان دعواها مخالفه للظاهر و این بحث هایی که اینجا

سؤال:

پاسخ: آن را در کتاب الشهادات در مبانی تکمله المنهاج

در مسائل منتخبه ولی همان در کتاب الطلاق آورده اند این را. کتاب منهاج الصالحین چون اصلش مال اقای حکیم بوده است آقای خویی فتوای خودشان را برایشان تطبیق کرده اند. چون آقای حکیم نیاورده بودند اقای خویی هم دیگر توجه نکرده اند که بیاورند ولی مسائل منتخبه را چون خود اقای خویی مستقلا نوشته اند اینجا خب توجه کرده اند ولی تعبیرشان یک مقداری فرق دارد. در مسائل منتخبه صفحه 324 این جوری دارند که اذا دعت المرأه انقضآء عدتها قبلت دعواها بشرطین الاول ان لا تکون المرأه مظنن التهمه علی الاحوط. این تعبیر مظنن التهمه تعبیر کرده اند. آن هم علی الاحوط تعبیر کرده اند. خب در مسائل منتخبه به این عبارت که عرض کردم آن عبارت در شهاداتشان خب اصول چیز تری است حالا با آن خصوصیاتی که شاید اضافه اش کنیم ولی این تعبیر مظنن التهمه تعبیر کرده اند که آقای تبریزی در همین مسائل منتخبه از آقای خویی تبعیت کرده اند و آقای روحانی هم همین مسائل منتخبه صفحه 349 پذیرفته اند. آقای سیستانی در مسائل منتخبه جمع کرده اند بین هر دو عبارت آقای خویی. این دو را با هم دیگر یک کاسه کرده اند و یک عبارت مجموعی را ایشان دارند. عبارت آقای سیستانی این است

اذا دعت المراه انقضاء عدتها قبلت دعواها و یجوز ازدواج بها ما لم تکن متهمهً علی الاحوط لزوما کأن تکون دعواها مخالفهً

آقای خویی انجا دو تا شرط گذاشته اند. یک شرطش واضح بوده است که اقای سیستانی حذف کرده اند. شرطش این است که امکان داشته باشد دعوایش دعوای محالی نباشد امکان داشته باشد خب آن واضح است خیلی احتیاج به شرطیت ندارد که این است که آقای سیستانی آن را حذف کرده اند از این جهت خیلی تفاوت بین دو بزرگوار نیست. بعد ایشان می گوید که و یجوز ازدواج بها ما لم تکون متهمهً علی الاحوط آن اقای چیز مظنن التهمه تعبیر کرده اند آقای سیستانی ما لم تکون متهمهً شاید تعبیر آقای خویی به یک معنا قشنگتر باشد چون متهمه ظاهرش این است که غیر ثقه. عرض کردم همان عبارت اولیه شیخ طوسی که در مقابل مأمونه متهمه ت عبیر کرده است این متهمه با آن عبارت سازگار تر است اما مظنن التهمه یعنی مظنون الکذب. آن با عبارت دقیق تر شیخ طوسی سازگارتر است. حالا آن خیلی مهم نیست کدن تکون دعواها مخالفهً للعاده الجاریه بین النساء. دیگر این همان عبارت جلد عرض کنم مبانی تکمله المنهاج است. با هم دیگر عبارت ها را روی هم ضمیمه کنیم متهمه اش همان تعبیر مظنن التهمه در می آید. کما لو ادعت انها حاضت فی شهر واحد ثلاث مرات فانّها لا تصدّق الا اذا شهده النساء من بطانتها بانّ عادتها کانت فیما مضی کذلک. اقای سیستانی عبارت را به عبارت نص اصلی نزدیک تر کرده اند. آقای خویی تعبیرش این بود کما اذا شهدت النساء من بطانتها ان عادتها کذلک. آقای سیستانی فیما مضی را اضافه کرده اند که همان عبارتی که در روایت سکونی وارد شده است آن را خواسته اند بر آن تحفّظ کنند. البته در روایت سکونی عادتها ندارد. حیضها است در تعبیر چیز جعفریات حیضتها هست. شاید من فکر می کنم حیضتها یک مقداری در این که حیضتها یعنی یک حیضه اش. حیضه چیز هست به اصطلاح یک بار حیض دیدنش این اگر تعبیر روایت جعفریّات باشد در اینکه یک بار کفایت می کند یک مقدار یروشن تر باشد تا حیضها. بین حیضها و حیضتها فکر می کنم یک مقداری فرق باشد. علی أیّ تقدیر ما عرض کنم خدمت شما که این مطالبی که اقایان اینجا دارند. خب برگردیم به اصل بحثمان.

سؤال:

پاسخ: کانه مطلق مخالفه للعاده الجاریه بین النساء این جوری تعبیر می کنند. عرض کردم ما این مقدار القای خصوصیت مشکل است که ما این مقدار هم مورد روایت یک مورد خاصی است آقای حکیم هم در یک جایی در مستمسک به این مطلب اشاره می کند. حالا یک نکته ای من یادم رفت همین جا بگویم وقت نمی کنم وارد بحث جدید شوم آن این است که این بحث را یکی در بحث عده مطرح کرده اند آقایان و یکی در بحث کتاب الحیض. کتاب الحیض در بعضی از این عبارت هایی که آورده ام مربوط به کتاب الحیض است. اقای حکیم هم در کتاب الحیض این مطلب را مطرح کرده اند که اگر زن مدعی شود که من حیض دیدم آیا قولش قبول هست یا نیست. من تصور می کنم که مشابه این ادعا را اگر زن در حالی که در عقد ازدواج شوهر هست بکند ما دلیل نداریم که قبول نشود. آن که هست زنی که مطلّقه است. روایت سکونی که البته خیلی روشن نیست در مورد مطلقه بودن است. ولی هم به قرینه روایتی که سنی ها دارند و روایت شریح قاضی و قالون روایت قالونیه هم خود این که ادعا می کند که در یک ماه سه تا حیض دیده است. ثلاث حیض این خودش هم شاید ظهور داشته باشد در این که ناظر به همین زن مطلقه است. زن مطلّقه داعی بر کذب در آن زیاد است. فرق است بین زن مطلّقه و زنی که در قباله نکاح زوج هست. ان زن مطلقه کأنه مطلقه ای است که می خواهد زود خلاص شود برود شوهر کند هر کاری که می خواهد بکند دیگر از دست شوهرش خلاص شود. این خصوص مورد زن مطلقه ای که در انقضاء عده مدّعی هست که حداقل زمان ممکن برای انقضاء عده سپری شده است این مورد را بیشتر از این عبارت استفاده نمی شود. موردش این است مدعی انقضاء عده به اقلّ ما یمکن عرفا شده است. این مورد را این روایت سکونی شامل می شود و به آن ملتزم هم می شویم و اشکالی هم ندارد روایتی هم که در اهل تسنن هم وارد شده است همین موردش است. موردش همین است که به اقلّ ما یمکن اقل عرفی عرض کردم حالا یک ماه اقلّ کامل کامل اقلّ نیست ولی حدودا اقلّش است یعنی تقریبا یک مقداری از حد اقل عرفی عده یک همچین ادعایی را کرده است اما وقتی در قباله نکاح زوج هست این بحث ها اصلا پیش نمی اید. پس بنابراین این بحث را در کتاب الحیض نباید کرد. کتاب الحیض نباید جزء استثنا کتاب الحیضی که مربوط به حیض مرأه است. ادعای حیض مرأه چون مثلا در بعضی از کلمات اقایان بحث این است که اگر زن مدعی شود که من حائض هستم شوهر باید از وطی او خودداری کند. لا یجوز وطع الزوجه امثال اینها به نظر می رسد که زن که همچین ادعایی می کند مطلقا قبول است. دیگر این قید های امثال اینها را نباید آنجا مطرح کرد. بنابراین بحث در خصوص ما نحن فیه باید باشد که ما کتاب العدد را داریم بحث می کنیم این است که مرحوم اقای حکیم در همان بحث در بحث کتاب الحیض این روایت را مطرح کرده است و مطرح می کند که این روایت در جایی هست که قولش مخالف عادت جدی کلمه جدا و امثال اینها را هم ضمیمه کرده است که این دقیق تر است. آقای خویی مخالفه للعاده الجاریه بین النساء دارد ولی تعبیر اقای حکیم را ببینید الآن من عین تعبیرش را یادم رفته است در آن جلد مستمسک که ادرسش را دادم مستمسک جلد 3 صفحه 321 مخالفه جدا للعاده تعبیر می کند. یک مطلبی هم آقای خوانساری اینجا دارند در جامع المدارک که این مطلب را من الآن اشاره می کنم که دخالت دارد در بحث های هم در بحث های ما در موردش الآن نمی رسم فردا در موردش توضیح می دهم. اقای خوانساری روایت سکونی را حمل کرده است بر اطمینان به کذب زن. ایشان کدنه روایت را اطمینانی گرفته است و گفته است این در جایی است که قول زن اطمینانی باشد این را چون یک مقداری دخالت دارد در فهم روایات و امثال اینها این را من فردا در موردش توضیح می دهم بر می گردم به بحثی که داشتیم دنبال می کردیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد